

## بلای بی سوادى

بشنو همه پسمانى هاز بي سوادى است  
ضعف ونابسامانى هاز بي سوادى است  
گريه توطئه غير ميگشيم اخوان خویش  
جمله جهل ونادانى ها از بي سوادى است  
گر خصلت ابنای زمان گشت بيدادو چور  
همه نامهربانى ها از بي سوادى است  
سوادچشم از نيرنگ تعلق بي رنگ شد  
ديده گان راعريانى هاز بي سوادى است  
از بي گم گشته به سنگ خارا دست سودن  
جستجوى بي نشانى هاز بي سوادى است  
صبغه اى دين دادند به وحشت هاى آدمى  
همه جنگ و ويرانى هاز بي سوادى است  
جوانان از مغزشويى هر آتش را هيضم اند  
انتحار و قربانى ها از بي سوادى است  
چهل سال جنگ داخل بوده از تبليغات سوء  
اين همه پريشانى ها از بي سوادى است  
اعتبار و اعتماد در ظلمت وهم است گم  
دراقوام بدگمانى ها از بي سوادى است  
در نجات از سونامى غم دست و پا ميزنيم  
هم منبع حيرانى ها از بي سوادى است  
بازار هجر و انسان ستيزى رونق گرفت  
درين ستم آسانى ها از بي سوادى است  
مسلمين در سايه زنار ها زاغه گرفت  
اين رنج لامكانى ها از بي سوادى است

باکمک فوج عالم جرئت اظهار نیست

این ترس و بی زبانی هازبی سوادى است

همچو موران در کوره راه هادست بر سر شدیم

این همه دست افشانی ها از بی سوادى است

ای رئیس، ای حکومت، ای شوری و ای مردم

جمله گى این ویرانی ها از بی سوادى است

فصل و باب کلان در بودجه بهر علوم

چاره ای نگرانی ها از بی سوادى است

از باده غیر خمیازه شکستن تا به کی؟

خمخانه خالی ماندنی ها از بی سوادى است

کشور زندان فرهنگیان شده است فروغ

ناپیدایی کاردانی ها از بی سوادى است

لندن :م.ش.فروغ 2013/02/22